



ورود شما به دنیای فناوری ارتباطی تا چه اندازه آگاهانه و انتخاب گرایانه است؟

ما زندانیان گوانتاناموی مجازی هستیم



تا با همسرت قهر می کنی به رابطه های مجازی پناه می بری

وابستگی به لذت های فوری در عصر فست فود و فناوری

چرا ما این همه وابسته به لذت های فوری شده ایم؟ فرض کن با همسرت سر موضوعی به اختلاف بر خورده ای و شب قبل دعوی مفصلی را تجربه کرده ای و دست بر قضا امروز در یک موقعیت از جنس «لذت فوری» قرار گرفته ای. زنی روبه روی تو قرار گرفته که با نرمی و ملاطفت با تو حرف می زند، مثل آدم هایی که تو را خوب درک می کنند. یک لذت فوری روبه روی توست. این زن می تواند همکار تازه تو در محل کار باشد یا در یکی از گروه های مجازی در یک گروه قرار گرفته باشی و حالا تو هر چه می گویی آن زن تصدیق می کند. ممکن است آن چیزی که تو به عنوان اغواگری در آن زن تفسیر می کنی یا تصویری که درباره تصدیق او داری یک تفسیر ذهنی کاملا اشتباه باشد، یعنی در بهترین حالت آن زن ایده و حرف تو را تأیید کرده. اما تو آن را مربوط کرده ای به تصدیق شخصیت و اینکه این زن مرا می فهمد یا نه، ممکن است حتی یک زن در برابر تو قرار گرفته که او هم حرفه های روانی و ذهنی خود را دارد و با اینکه می داند تو یک متاهل هستی احساس می کند از ابزارهای زناگشی می تواند استفاده کند تا لحظاتی با یک مرد خوش باشد، چون او هم به یک لذت فوری فکر می کند.

اما از یک سو هم فناوری فهرست متنوع تری از ایجاد رابطه های جدید را در اختیار آدم ها قرار می دهد و از سویی دیگر فناوری روح انتظار را هم در زندگی می کشد و از بین می برد. یعنی ما با آدم هایی طرف هستیم که می خواهند سریع به خواسته شان برسند و از سویی امکان رسیدن سریع به خواسته ها هم به مدد فناوری برایشان فراهم شده است.

■ وابسته شدن به ایده آلیسم های فریبنده

اما یکی از دلایل دیگری که لذت های فوری را در روابط آدم ها به همدیگر به اوج می رساند وابسته شدن به نوعی ایده آلیسم فریبنده است. زن ها، دخترها و حتی مردها معمولاً بهترین فیگور و حالت چهره شان را تبدیل به عکس می کنند و در پروفایل هایشان می گذارند، از سویی ما در آغاز رابطه با یک فضای ناشناخته و بکر روبه رو هستیم، هنوز هیچ خاطره ای شکل نگرفته و همه چیز رویایی به نظر می رسد، بنابراین این ایده آل گرایی فریبنده نوعی لذت فوری ایجاد می کند. در حالی که همسر شما از آن شکل ایده آلی به یک موجود واقعی تقلیل یافته است و از آنجا که بسیاری از آدم ها، نه در واقعیت که در رویاها زندگی می کنند و عموماً واقعیت فراری هستند در رویای ایده آل ها غرق می شوند و نتیجه آن ورود به روابطی است که نوعی لذت فوری را تقدیم فرد می کند.

اما موضوع اینجاست که حتی اگر فرد این لذت فوری، فریبنده و ایده آل را ببگذرد، چه آن فرد، مرد باشد و چه زن- گرچه در هر رابطه این شکلی ما به یک زن و یک مرد نیاز داریم- رابطه بعد از شروع به سرعت رنگ و بوی واقعیت به خود می گیرد. در آغاز ممکن است مرد و زن تصور کنند وارد منطقه بکر و کاملاً شورانگیز شدند اما در واقع این رابطه ظاهراً شورانگیز بر بستر رابطهای ویران شده یا مشتج و بلا تکلیف بنا شده است. تکلیف رابطهای که از یک رابطه بلا تکلیف یا مشتج و ویران تغذیه می کند، چیست؟ آن مرد یا زن رابطه قبلی خود را بلا تکلیف گذاشته اند، به این امید که ورود به رابطه ای دیگر می تواند تکلیف آنها را روشن کند و آیا این تناقض نیست؟

■ منتظر شدن، تمرینی برای ادراک عمیق تر زندگی

فکر می کنی وقت آن رسیده است که ما انتظار را به عنوان قانونی طبیعی و لازم به زندگی مان بیاوریم. وقت آن رسیده است که منتظر شدن را به عنوان تمرینی برای ادراک عمیق تر زندگی بپذیریم. این تمرین می تواند با هر سرمایه گذاری در معرض لذت های فوری، اما ویران کننده قرار می گیرد. من با همسر در رابطه ام به اختلاف برخورد داریم و چون احساس می کنم که رفع این اختلاف یا کاستن از این اختلافات مستلزم انتظار کشیدن و منتظر ماندن است، به این معنا که من باید پروسه ای را طی کنم تا دوباره رابطه ام ترمیم شود، اما از آنجا که حوصله این منتظر ماندن را ندارم از امکاناتی که دنیای فناوری در ایجاد یک رابطه جدید در اختیار من قرار می دهد استفاده می کنم. شما تا یکی دو دهه پیش نمی توانستید تصور کنید که یک گوشی تلفن همراه بسیاری از آدم ها مثل آب خوردن امکان ایجاد یک رابطه جدید را به آنها بدهد،



اگر صدر و ذیل زندگی امروز را نگاه کنیم می بینیم که فناوری ما را به دامن لذت های فوری پر تاب کرده است، بنابراین ما منتظر شدن را امری مذموم می دانیم

پراکندن بذر های ارتباطی در شبکه های اجتماعی



البته گاهی ما متوجه این سردری عاطفی نیستیم و همه چیز را کاملاً طبیعی می پنداریم. از اینکه می بینیم در خانه مان آرامش برقرار است و هر کسی در سکوت خود مشغول است حتی ممکن است به خود افتخار کنیم و بپاییم که چه خانه بی در دسری داریم، اما این سکوت بیشتر شبیه آرامش قبل از طوفان است. من وقتی به لحاظ عاطفی با ارتباط های مجازی علقه و وابستگی پیدا کنم به میزبان که این ارتباط ها تشدید شود از سرمایه ارتباط های واقعی من کاسته خواهد شد. ما در واقع یک سرمایه محدود زمانی و عاطفی داریم. شما وقتی گوشی به دست می گیرید و در گروه ها و کانال های مجازی می چرخید زمان یا عاطفه بیشتری در اختیار شما قرار نمی گیرد، بنابراین اگر من روزی پنج شش ساعت از زمان های خود را صرف شبکه های اجتماعی می کنم این اختصاص شش ساعت در شبکه های اجتماعی و شبکه های اجتماعی تخلیه کرده ام دیگر نایی و توانی برای گفت و گوهایی چهره به چهره به ویژه با افراد خانواده ام نخواهم داشت، چون آن انرژی بیشتر در جایی دیگر تخلیه شده است. جداز اینکه گاه شبکه های اجتماعی حتی روابط خارج از دواج در همین شبکه های اجتماعی به وجود می آید که قابل پیش بینی است، به خاطر اینکه وقتی فردی در جایی دیگر سرمایه گذاری زیادی می کند - من پنج شش ساعت در شبکه های اجتماعی سرمایه گذاری می کنم در حالی که سرمایه گذاری من در خانه اندک است- معلوم است از همان جایی که سرمایه گذاری کرده ام انتظار و توقع خواهم داشت. من وقتی بذر های ارتباطی خود را در شبکه های اجتماعی می پاشم و پراکنده می کنم نمی توانم انتظار داشته باشم این بذرها در خانه واقعی من بروید، بنابراین حاشیه های ارتباطی و عاطفی ام گریزناپذیر خواهد بود.

آیا وقت نقد جدی فناوری فرا رسیده است؟

چرا امروز وسایل ارتباطی مدرن به ویژه گوشی های تلفن همراه، ما را به زندانی هایی در جزیره های کوچک تبدیل کرده اند؟ برای اینکه فناوری امروز در چشم ما- یعنی اغلب آدم هایی که در این جهان فعلی زندگی می کنند- فقط یک منظر دارد و آن تحسین است. متأسفانه این ابزارها چنان هوش از سر آدمیان در همه جای دنیا برده اند که کسی فرصتی برای نقد آنها را نیافته است و نقدهای محدودی هم که صورت می گیرد در فرهنگ و روابط اجتماعی نافوذ چندانی ندارد یا سریع انگ متحجر، ضد علم و عقب مانده بودن به ناقدان فناوری زده می شود، اما اگر روزی انسان ها به همه داشته های خود از جمله ابزارهای فناوری نگاه نقادانه ای داشته باشند در آن صورت رابطه آنها با ابزارها آگاهانه و هشیارانه تر خواهد شد. فراموش نکنیم پیچیده ترین ابزارها از سوی انسان ساخته می شود، اما نکته اینجاست که در فقدان یک چتر آگاهی وسیع، این ابزارها پیش بینی ناپذیر می شوند. مثل این می ماند که شما چندین توپ به هم چسبیده را روی میز قرار می دهید و ضربه ای به این توپ ها می زنید، اما پیش بینی اینکه نیروی منتقل شده به توپ ها آنها را در چه مسیری قرار خواهد داد بسیار دشوار است. رابطه امروزی ما با ابزارهای فناوری از جمله فناوری های نوظهور ارتباطی اینچنین است. چندین میلیون و میلیارد از این ابزارها هر کدام در گوشه ای، رابطهای را شکل می دهند و این رابطه ها دمام با رابطه های دیگر به هم می پیوندند یا رابطه ها را دچار گسست می کنند. هنوز رابطه ای شکل نگرفته دچار گسست می شود، برای اینکه در گوشه ای دیگر ضربه ای دیگر به توپ ها وارد می شود و توجه کنیم که این توپ های ارتباطی اغلب غافلگیری خود ندارند، بلکه جهت گیری آنها به واسطه ضربه های نواخته شده تعیین می شود، بنابراین اگر کسی می خواهد از این دایره بیرون بیاید رایی ندارد که ببیند تا چه اندازه ورود و خروج آگاهانه ای به دنیای فناوری دارد.

کنیم. امروز در همین گروه های مجازی مطالبی به نام دانش به اشتراک گذاشته می شود که در بهترین حالت «شبه دانش» و در حقیقت نوعی «خرافه های مدرن» هستند و از عقق و کیفیت لازم برخوردار نیستند، اما ما که از این مطالب جعلی و کم مایه بهره می بریم عموماً دچار این توهم هستیم که از دانش و علم یا روانشناسی و نظایر آن تغذیه شده ایم و به اطلاعاتی که می خواستیم دسترسی پیدا کرده ایم و توجه کنیم همین مطالب جعلی پایه بسیاری از تحلیل های بعدی قرار می گیرد و معلوم است ما از مقدمات نادرست یا سطحی به چه نتایجی خواهیم رسید. از طرفی این مطالب کوتاه باعث می شود اشتها ی افراد در اتصال به منابع واقعی دانش کور شود. مثل این است که کسی که در این باره ساخته شده اند یا بخشی از فیلم به این خطری که امروز بیش از هر زمان روز با چپیس، پفک و نوشابه خودتان را تغذیه می کنید و احساس سیری هم به شما دست می دهد و خوشحال هستید که در اسرع وقت خودتان را تغذیه کرده اید، اما در حقیقت نمی دانید چه حیانتی به بدن خود می کنید چون اگر چه این مواد غذایی کالری بدن شما را تأمین می کنند، اما کیفیت و ارزش غذایی چندانی ندارند و در درازمدت بدن شما را به سمت فرسایش، بیماری و خستگی می کشانند. این اتفاقی است که امروز در فضای مجازی و تغذیه فکری و معرفتی روی می دهد. افراد زیادی به صورت شبانه روزی در جریان محتوای کم مایه و مطالب شبه علمی- معرفتی- ادبی و خرافه های شیک قرار می گیرند و تصور می کنند آنچه به آن نیاز دارند در قالب مطالب کوتاه به آن دسترسی یافته اند، اما در حقیقت ذهن و جان آنها به واسطه همین مطالب از تغذیه سالم دور می ماند.

مجمع الجزایری به نام خانه

نکته دیگر اینکه وقتی ابزارهای ارتباطی در زندگی انسان ها به شکل افسار گسیخته و ناآگاهانه حضور پیدا می کنند به سرعت خصلت ارتباطی خود را به کار کرد ضدارابطی بدل می سازند. در واقع این ابزارها دست به اشتها سازی کاذب در زمینه ارتباط می زنند، بنابراین شما در فقدان چتر آگاهی مجبوری به صورت دائمی در جریان ارتباط هایی قرار بگیرید که اصولاً نه تنها چیزی به کیفیت ارتباط های واقعی شما نمی افزاید بلکه کیفیت ارتباطی واقعی شما را از بین می برد، مثل این می ماند که زن در خانه با گوشی خود سرگرم است مرد نیز با گوشی خود سرگرم شده و فرزند هم در گوشه خود غرق است. در حقیقت این خانه به سه جزیره تقسیم شده و هر کسی در جزیره خود به تنهایی زندگی می کند. به عبارت دیگر هر اندازه که رابطه ما از ارتباط من و تو به رابطه من و گوشی ام، رابطه تو و گوشی ات و رابطه او و گوشی اش سوق می یابد، فضای خانه به سمت سردی عاطفی کشیده می شود.

که جای «عامل و کاربر» با «ابزار» عوض شده است. البته در فناوری هایی که پیچیدگی کمتری دارند، امکان اینکه جای ابزار و عامل یا کاربر عوض شود اندک است، مگر اینکه وابستگی ذهنی شدید باشد. یک خودروی قدیمی که هنوز به پیچیدگی های فناوری آغشته نشده کاملاً متکی به فرمان های کاربر است، بنابراین به راحتی خود را در اختیار کاربر قرار می دهد و حتی اگر بخواهد نمی تواند از یک «فرمان پذیر» به یک «فرمان دهنده» تبدیل شود، اما هر اندازه که فناوری ها رشد می کنند خطر سیطره آنها بر زندگی انسان بیشتر و بیشتر می شود.

شورش فناوری علیه انسان از تخیل تا واقعیت

فیلم آدیسه فضایی نمونه ای از فیلم هایی است که در این باره ساخته شده اند یا بخشی از فیلم به این خطری که امروز بیش از هر زمان دیگری بیخ گوش بشر حس می شود، اشاره دارد. در این فیلم که به ماجرای سفر و کوچ انسان به فضا اختصاص دارد، آن هوش مصنوعی و رایانه مرکزی سفینه که قرار است در خدمت دو فضانورد بیدار- مابقی فضانوردان در خواب مغناطیسی فرو رفته اند- باشند دست به طغیان می زند و به دنبال آن است که انسان های درون سفینه را از بین ببرد. به مثال خودرو بر گردیم. خودرو های ساده ای که کاملاً مطیع و فرمان پذیر هستند و فناوری پیچیدای در آنها به کار رفته و خودرو هایی که روز به روز به سمت پیچیدگی بیشتر حرکت می کنند و خودروسازها امروز از تولید نسلی از «خودرو های خودران» سخن می گویند. خودرو هایی که در برهه دهها و صدها عامل می توانند به صورت خودمختار تصمیم بگیرند و به عبارت ساده تر راننده در این خودرو ها عامل تعیین کننده ای نخواهد بود. سؤال این است که مرز این فناوری ها و هوش مصنوعی به کار رفته در آنها تا کجاست؟ امروز یکی از بحث برانگیز ترین فناوری ها در ارتباط با هوش مصنوعی است، سخن از تولید موجودی است که بتواند رأسا ببیند بشد و تصمیم بگیرد. این جهت گیری ها ممکن است کاملاً جاه طلبانه به نظر برسند و برای بسیاری جذابیت داشته باشد اما همچنان که در فیلم های علمی- تخیلی پیش بینی می شود، اگر این موجودات علیه انسان ها شورش کنند و از کنترل خارج شوند، تکلیف چه خواهد بود؟

وقتی جان شما تغذیه سالم نمی شود

اما یکی از نشانه های شورش فناوری علیه انسان- حتی اگر این شورش را پررنگ و پیچیده به حساب نیاوریم- را می توان در وابستگی بیمارگونه و اعتیادآور به ابزارهای ارتباطی مشاهده کرد. اغراق نیست اگر بگوییم وسایل ارتباطی امروز اگر چه ظاهر ارتباطی دارند اما در بسیاری مواقع کاملاً در برابر ارتباط قرار می گیرند و وجه ضدارابطی خود را معلوم می کنند.

کافی است ما به معنای عمیق تر ارتباط یا دانش توجه اما یکی از نشانه های شورش فناوری علیه انسان- حتی اگر این شورش را پررنگ و پیچیده به حساب نیاوریم- را می توان در وابستگی بیمارگونه و اعتیادآور به ابزارهای ارتباطی مشاهده کرد. اغراق نیست اگر بگوییم وسایل ارتباطی امروز اگر چه ظاهر ارتباطی دارند اما در بسیاری مواقع کاملاً در برابر ارتباط قرار می گیرند و وجه ضدارابطی خود را معلوم می کنند. کافی است ما به معنای عمیق تر ارتباط یا دانش توجه

به تصویر این نوشته نگاه کنید. زندانی هایی به سبک زندانیان گوانتانامو را می بینید که دست هایشان به دستبند گوشی ها و فناوری های نمایش مجازی بسته شده است. شاید اگر با دقت به این تصویر نگاه کنیم بتوانیم حتی چهره خودمان را هم در میان این زندانیان شناسایی کنیم. آیا یکی از این زندانیان من نیستم؟

چندی پیش در رسانه ها خبری منتشر شد که فاصله زمانی دور رجوع به گوشی تلفن همراه به کمتر از ۱۵ دقیقه رسیده است. البته به نظر می رسد که این آمار خوشبینانه است و کسانی که وابستگی بیشتری به این ابزار پیدا کرده اند، رکورد به مراتب پایین تری دارند یعنی حرف از دقیقه و گاهی ثانیه است.

اما چه عواملی در این زمینه تأثیر گذار است؟ کافی است روزی به یکی از بوستان ها مراجعه کنید و با چشم خودتان ببینید آدم ها چطور مسخ شده اند. شاید به کار بردن این واژه نزد افراد زیادی خوشایند نباشد اما کافی است بروید پارک و ببینید اکثر آدم ها- چرا خودمان را استثنا کنیم، ما هم اغلب این گونه ایم- از وقتی که به پارک می آیند تا زمانی که از پارک می روند مرتب سرشان در گوشی هایشان است. یعنی محیط و ارتباط با محیط و موجوداتش کاملاً نابده گرفته می شود.

اگر جعبه ابزار، یک جمهوری خودمختار شود...

اما چرا در آن تصویر ادعا شده است که ما استفاده کنندگان از ابزارهای فناوری در هیئت زندانی ها در آمده ایم؟ مگر فناوری چیز بدی است؟ فناوری می تواند آدم ها را به هم وصل کند. فناوری می تواند صدای مادری را به دخترش در هزاران کیلومتر آن سوی این زمین برساند، فناوری می تواند آدم ها را از نگرانی بیرون بیاورد، در صورتی که سریع تر در اختیار آدم ها قرار دهد، اما چرا ما اینگونه بدبینانه به فناوری نگاه می کنیم و این ادعا را طرح می کنیم که فناوری در حقیقت ما را در یک فضای کوچک

محصور و زندانی کرده است؟ واقعیت آن است که فناوری به عنوان یک ابزار، ایرادی ندارد اما به شرط اینکه در جایگاه ابزاری خود بماند. مثل این است که من یک جعبه ابزار دارم که به کارم می آید، در این جعبه ابزار از پیچ گوشه ای تا پتک و آچارهای مختلف وجود دارد و تا زمانی که من آنها را احضار نکنم، از جایشان تکان نمی خورند. من هستم که تعیین می کنم آنها چه زمانی از غلاف و روپوش و جعبه خود بیرون بیایند، من تعیین می کنم که چه نیرویی را بر اجسام وارد کنند و جهت آن نیرو چه باشد. حالا فرض کنید که این جعبه ابزار حالت خودمختاری به خود بگیرد، یعنی هر زمان خواست ابزار هایش را از جعبه بیرون بیاورد و هر نیرو در هر چپتی که خواست به اجسام یا اشیا وارد کند. آیا در این صورت این جعبه ابزار به یک پدیده خطرناک تبدیل نخواهد شد و در این صورت آیا من احساس امنیت خواهم کرد؟ فرض کنید من جعبه ابزارم را به خاتمام آورده ام، در حالی که به اتفاق همسر و فرزندانم در این خانه زندگی می کنیم. حال چه تضمینی وجود دارد که این جعبه ابزار خودمختار شب هنگام یا حتی روزی وقتی حواسمان نیست به من و اعضای خانواده ام آسیب نرساند؟ به صورت خلاصه می توان گفت فناوری خوب است تا زمانی که «ما» از فناوری استفاده می کنیم. در حقیقت این ما هستیم که حد و مرز و چارچوب های حضور فناوری در زندگی مان را روشن می کنیم، اما به محض اینکه فناوری از ما استفاده می کند و او حد و مرز و دفعات رجوع ما را تعیین می کند، در حقیقت این ما هستیم که به ابزار دست فناوری تبدیل شده ایم، بنابراین بپراه نخواهد بود که ما ادعا کنیم امروز بسیاری از ما در حقیقت زندانی ابزارها هستیم. در حقیقت اتفاقی که این وسط افتاده این است

